

متن پرسش

استاد گرامی سلام: شما در جلسه دوشنبه که در مورد حزن و خوف و توکل بود فرمودید که حزن سعادت انسان را در خطر می‌اندازد چون تقدیر را نمی‌پذیریم، حال اگر شخصی در امور اعتقادی دائماً دچار شبهه و شک و وسواس است و از این وضع غمگین است و حزن در دل دارد و مشککش را خدا با توجه به دعاهای بسیار و توکل‌ها و توسل‌های بسیار حل نکرده، باید این دور ماندن از معارف حقیقی و عدم رشد روحی را تقدیر بداند و بگوید خدایا شکرت که مشکلم حل نمی‌شود و از راه راست و یقین و سلامت نفس فاصله دارم و احتمالاً با این اوضاع هلاک خواهم شد و عاقبت بخیر نخواهم شد و از معارف حقه نتوانم استفاده کرد و آنگونه که باید آدم شوم آدم نمی‌شوم و به مراتب بالای یقین نخواهم رسید و آنکه برای شدنش خلق شده ام نمی‌شوم و.... این حزن و اندوه که برای عدم عاقبت بخیری و مشکلات نفسی و روحی و اعتقادیست چگونه توجیه می‌شود کاملاً هم به حق است، حال با این اوصاف شخص باید بگوید تقدیر خدا بر انحراف و عدم عاقبت بخیری و ماندگاری مشکلات اعتقادی و وسواس و لاجرم در آخر هلاک شدن من قرار گرفته و خدا خواسته من کافر بشوم و ... با پذیرش این تقدیر و رضایت از اوضاع کنونی اش خود را زودتر و بیشتر به هلاکت و عدم عاقبت بخیری نزدیک کند، این تقدیر را باید پذیرفت و یا نه باید دانست خداوند چنین تقدیری برای بنده طالب هدایت رقم نخواهد زد و همچنان بر دعا و توسل و توکل و امید خود با وجود حزن که برای مشککش که ذکر شد دارد اصرار کند تا زمان هدایت و گشایش بالاخره از جانب پروردگار برسد، حال اگر تا آخر عمر هم طول بکشد؟ تکلیف چنین شخصی چیست؟ چه کند تا آن حزن حقیقتاً از بین برود؟ ممنون

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آنچه می‌فرمایید «خوف» است و نه «حزن». و این موجب تحریک بیشتر انسان می‌گردد برای عمیق شدن در معارف الهی. در این رابطه «امید» را از دست ندهید و سری هم به جواب سؤال شماره‌ی ۲۵۲۲۸ بزنید. موفق باشید